

Word Order Typology of Standard Arabic, According to Dryer's Correlations (1992)

Mulham AL-Shair * 

Ph.D. student of General Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Mohammad
DabirMoghaddam 

Professor of Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Rezamorad Sahraee 

Associate Professor of Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract


As you know, in typology, languages are categorized on the basis of morphological, syntactic, and semantic features. These categories help linguistics to introduce language universals. This article aims to determine the word order typology in Standard Arabic. Standard Arabic is the standardized and literary variety of Arabic used in writing and in most formal speech throughout the Arab world. The results of the article are of importance in teaching Persian to Arab students. In this article, word-order of the Standard Arabic is analyzed on the basis of the 25 typological correlations (Dryer 1992 and Dabirmoghaddam 2014). The results suggest that Standard Arabic, in comparison to African, Eurasia languages and other languages, which Dryer indicated them in his article, has 20, 22 and 23 correlations of strong VO languages; and also, has 12, 8 and 8 correlations of strong OV languages. Thus, Standard Arabic has a tendency towards strong VO languages.


Keywords: Typology, Standard Arabic, Language Universals, Linguistic Correlations.


* Corresponding Author: molhamcha@gmail.com

How to Cite: AL-Shair, M., DabirMoghaddam, M., Sahraee, R. (2021). Word Order Typology of Standard Arabic, according to Dryer's Correlations (1992). *Language Science*, 8 (13), 59-89. Doi: 10.22054/ls.2019.40194.1195

رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در زبان عربی بر پایه مؤلفه‌های درایر (۱۹۹۲)

ملهم الشاعر *  دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

محمد دبیرمقدم  استاد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

رضامراد صحرایی  دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

در رده‌شناسی، زبان‌ها بر اساس مؤلفه‌های صرفی، نحوی، معنایی و حتی واجی خاص، رده‌بندی و طبقه‌بندی می‌شوند. مجموع این رده‌بندی و طبقه‌بندی‌ها به زبان‌شناسان کمک می‌کند تا جهانی‌های زبانی را معرفی کنند. هدف این پژوهش تعیین وضعیت رده‌شناختی ترتیب واژه‌های زبان عربی معیار است. نتایج به‌دست آمده از این پژوهش می‌تواند در آموزش زبان فارسی به عرب‌زبانان مفید باشد. در این مقاله، ترتیب واژه‌های زبان عربی معیار، بر اساس ۲۵ مؤلفه رده‌شناختی درایر (۱۹۹۲) و دبیرمقدم (۱۳۹۲)، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که زبان عربی معیار، در مقایسه با زبان‌های آفریقا، زبان‌های اروپا-آسیا و زبان‌های جهان، به ترتیب از ۲۰، ۲۲ و ۲۳ مؤلفه از مؤلفه‌های زبان‌های فعل میانی قوی (VO) برخوردار است؛ بنابراین، زبان عربی معیار گرایش به رده‌های زبان‌های فعل میانی (قوی) دارد.

کلیدواژه‌ها: رده‌شناسی زبان، زبان عربی معیار، ترتیب واژه، همگانی‌های زبان، مؤلفه‌های رده‌شناختی.

۱. مقدمه

زبان عربی زبان رسمی ۲۲ کشور دنیاست و حدود ۲۸۰ میلیون گویشور بومی دارد. این زبان یکی از زیرشاخه‌های زبان سامی است که خود، زیرمجموعه زبان‌های آفریقایی-آسیایی است. در تقسیم‌بندی سنتی سامی، زبان عربی جزو زبان‌های جنوبی تلقی می‌شد و با زبان‌های اتیوپیایی و عربی جنوبی در یک دسته قرار داشت. یکی از دلایل این تقسیم‌بندی وجود جمع درونی^۱ بود (مثل کتاب/کتب). در دهه ۱۹۷۰، هیتزون^۲ عربی را، به همراه زبان‌های آرامی^۳ و کنعانی^۴، در زیرمجموعه سامی مرکزی^۵ قرار داد (Procha'zka, 2009: 42).

پرکاربردترین زبان عربی امروزی عربی معیار است که با نام عربی فصیح نیز شناخته می‌شود. عربی معیار تنها قالب رسمی عربی است که در تمام اتحادیه عرب و برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا به کار می‌رود. عربی معیار، همچنین، به صورت محاوره رسمی کاربرد دارد. با توجه به گستردگی جغرافیایی، زبان‌های عربی دیگری هم وجود دارند که بسیاری از آنها برای دیگر گویشوران عرب‌زبان به سختی قابل فهم است. قرآن اساس عربی معیار را تشکیل می‌دهد و در سازمان‌های آموزشی، محل کار و رسانه‌ها استفاده می‌شود، اما اغلب گویشوران تحصیل کرده عرب‌زبان، زبان عربی معیار را به کار می‌گیرند. لازم به ذکر است که بیشتر زبان‌های عربی منطقه فقط صورت شفاهی دارند و صورت نوشتاری ندارند. زبان عربی معیار هم به صورت شفاهی و هم به صورت نوشتاری به کار می‌رود و در زمینه‌های تجاری، رسانه‌ای و دولتی، مدارس و دانشگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این پژوهش، منظور از زبان عربی، زبان عربی معیار است و همه مثال‌های به کار گرفته شده برای تحلیل رده‌شناسی از این زبان استخراج شده است.

این پژوهش، در چهارچوب نظری رده‌شناختی معرفی شده از سوی گرینبرگ^۶ (۱۹۶۳)، پایه‌ریزی شده است و به این منظور، مقاله دراپر^۷ (۱۹۹۲)، به عنوان زمینه‌ای مناسب جهت توصیف، تحلیل و تبیین رده‌شناختی زبان عربی، مد نظر قرار گرفته است. براین اساس،

-
1. Internal
 2. Hetzron
 3. Aramaic
 4. Canaanite
 5. Central semitic
 6. Greenberg, J. H.
 7. Dryer, S. M.

می‌توان نحو زبان‌ها را در چهارچوب مطالعات رده‌شناختی، مورد بررسی قرار داد و الگوها و ویژگی‌های رده‌شناختی آنها را در این حوزه تبیین و توصیف کرد.

۲. مبانی نظری

رده‌شناسی^۱ عبارت است از مطالعه الگوهایی که به صورت نظام‌مند، در زبان‌ها رخ می‌دهند (Croft, 1990). کامری^۲ (۱۹۸۹) معتقد است که یکی از مؤلفه‌های بنیادی در رده‌شناسی زبان، ترتیب واژه است. به دیگر سخن، رده‌شناسی ترتیب واژه بر اساس تعداد محدودی مؤلفه زبانی بنا نهاده شده است که می‌توان به‌عنوان نمونه، از مؤلفه توالی سازه‌های گروه اسمی، مؤلفه توالی سازه‌های اصلی جمله (مفعول، فعل) و مؤلفه توالی هسته اسمی و بند موصولی نام برد. کامری (۱۹۸۹) یادآور می‌شود که اگرچه این گونه مؤلفه‌های زبانی از یکدیگر مستقل هستند، می‌توان به لحاظ آماری، بین مؤلفه‌های مذکور نوعی همبستگی ایجاد کرد. در این راستا، درایر (۱۹۹۲) در مقاله خود با عنوان «همبستگی‌های ترتیب واژه گرینبرگی»^۳، به بررسی همبستگی بین ترتیب فعل و مفعول از یک طرف و ترتیب جفت‌های خاصی از عناصر دستوری از طرف دیگر پرداخته است. او، برای اشاره به این جفت‌ها، از اصطلاح «جفت‌های همبستگی»^۴ استفاده و آنها را به این صورت تعریف می‌کند: اگر توالی یک جفت عنصر X و Y، به ترتیب، با توالی فعل و مفعول همبستگی نشان دهد، آنگاه جفت X و Y یک جفت همبستگی خوانده می‌شود و در این جفت همبستگی، X هم‌الگو با فعل^۵ و Y هم‌الگو با مفعول^۶ دانسته می‌شود. به‌عنوان نمونه، در زبان‌های دارای ترتیب مفعول-فعل (OV)، تمایل به استفاده از پس‌اضافه^۷ است و زبان‌های دارای ترتیب فعل-مفعول (VO) تمایل به استفاده از پیش‌اضافه^۸ دارند؛ بنابراین، می‌توان گفت که جفت <حرف اضافه (شامل پیش‌اضافه و پس‌اضافه) و گروه اسمی > جفت همبستگی است و در این جفت، حروف اضافه هم‌الگو با فعل و گروه‌های اسمی همراه آن حروف اضافه، هم‌الگو با مفعول هستند

-
1. typology
 2. Comrie, B.
 3. The Greenbergian Word Order Correlations
 4. correlations pairs
 5. verb patterner
 6. object patterner
 7. postpositional
 8. prepositional

(Dryer, 1992: 82). درایر (۱۹۹۲)، در مقاله یادشده، ۲۳ جفت همبستگی به دست داده است و برای هر مورد، یک جدول مستقل^۱ ارائه کرده است. همچنین، دبیرمقدم (۱۳۹۲) نیز در چهارچوب مقاله یادشده درایر، به بررسی رده‌شناختی تعدادی از زبان‌های ایرانی پرداخته است.

۳. رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در زبان عربی

برخلاف زبان‌های دیگر مانند زبان‌های ایرانی، در زبان عربی، تحلیل رده‌شناختی جدی صورت نگرفته است. به‌عنوان نمونه، دبیرمقدم (۱۳۹۲) با استفاده از ۱۸ مؤلفه که در درایر (۱۹۹۲) ذکر شده بود و ۶ مؤلفه دیگر که وی از پایگاه داده‌های درایر به آن افزوده است، مؤلفه‌هایی ۲۴گانه تشکیل داده و بر اساس آنها، به بررسی زبان‌های ایرانی پرداخته است. در مقاله درایر (۱۹۹۲)، ۲۳ مؤلفه برای بررسی زبان‌ها معرفی شده که دبیرمقدم (۱۳۹۲) ۵ مورد از آنها را، با این استدلال که در زبان فارسی این مؤلفه‌ها کاربرد ندارند، حذف کرده است. در همین راستا، نگارنده در این پژوهش، علاوه بر ۲۳ مؤلفه درایر (۱۹۹۲)، ۶ مؤلفه‌ای را که دبیرمقدم به پایگاه داده‌های درایر اضافه کرده است، برای بررسی زبان عربی به کار می‌گیرد. مجموع این مؤلفه‌ها، بعد از نادیده گرفتن چهار مؤلفه (دومؤلفه از ۲۳ مؤلفه درایر و دومؤلفه از ۶ مؤلفه دبیرمقدم) که در عربی صادق نیستند، به ۲۵ عدد می‌رسد که در ادامه، به ترتیب معرفی می‌شوند. چهار مؤلفه یادشده عبارت‌اند از: الف) توالی فعل اصلی و فعل کمکی نفی؛ ب) توالی اسم جمع و اسم؛ ج) توالی اسم و تکواژ آزاد ملکی؛ د) توالی وند منفی‌ساز و فعل.

۳-۱. مؤلفه شماره ۱: نوع حرف اضافه (پیش‌اضافه یا پس‌اضافه؟)

به حروف اضافه، در زبان عربی، حروف جر گفته می‌شود. در زبان عربی، اسم در سه حالت مجرور می‌شود: الف) اگر قبل از آن حرف جر آمده باشد؛ ب) اگر مضاف‌الیه باشد؛ ج) اگر بعد از اسم مجرور بیاید. حروف جر در عربی را می‌توان به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد: دسته

۱. در جدول‌های موجود در مقاله درایر، جهان به شش منطقه جغرافیایی شامل آفریقا، اروپا-آسیا (به استثنای جنوب شرقی آسیا)، جنوب شرقی آسیا و اقیانوسیه، استرالیا و گینه نو، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی تقسیم شده است و برای هر منطقه جغرافیایی آمار همبستگی بین مولفه مورد نظر و ترتیب مفعول و فعل و نیز فعل و مفعول به تفکیک آورده شده است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

اول، حروفی که با اسم و ضمیر ظاهر می‌شوند، مانند «من»، «إلی»، «عن»، «علی»، «فی»، «ل» و «ب». دسته دوم، حروفی که فقط با اسم ظاهر می‌شوند، مانند «حتی»، «ک»، «و»، «تا»، «رب»، «مذ» و «مند». حروف اضافه در زبان عربی، در همه ساخت‌های زبانی، پیش از وابسته خود قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، همه حروف اضافه زبان عربی پیش‌اضافه هستند. در یک تقسیم‌بندی، می‌توان پیش‌اضافه‌های عربی را به دو نوع آزاد و وابسته تقسیم کرد. حروف اضافه «من»، «الی»، «عن»، «علی» و «فی» در جمله‌های (۱) تا (۶) پیش‌اضافه‌های آزاد هستند و حروف اضافه «ل» و «ب» در جمله‌های (۷) و (۸)، از لحاظ آوایی، به متمم خود متصل می‌شوند. در زبان عربی حروف اضافه همگی پیش‌اضافه‌اند. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از کاربرد حروف اضافه در زبان عربی را نشان می‌دهند:

من: min

(۱) عاد من المدرسة.

ʕa:da	min	al-madrasa
از برگشت	از	مدرسه - ح. ت
		از مدرسه برگشت.

إلی: ʔila

(۲) ذهب إلی المدرسة.

ḏahaba	ʔila	al-madrasa
رفت	به	مدرسه - ح. ت
		به مدرسه رفت.

عن: ʕan

(۳) أنت تتحدث عن المسرح.

ʔanta	tataħa. ʔu	ʕani	al-masraħ
تو	حرف می‌زنی	از	نمایش - ح. ت
			تو از نمایش حرف می‌زنی.

۴) ابتعد عن الحائط.

ʔibtatada ʕani al-ḥa:ʔitʔ
دیوار-ح ت از فاصله گرفت
از دیوار فاصله گرفت.

علی: ʕala

۵) اعتدل الفرسان علی صهوات أفراسهم.

ʔiʕtadala al-fursanu ʕala sʔahwati ʔafrasihim
اسب پشت بر سواران-ح. ت نشست
سواران بر پشت اسب‌ها نشستند.

فی: fi

۶) ماذا تفعلون فی هذه الساعة من الليل؟

maḏa tafʕalu:na fi: haḏihi al-saʕati mina al-lai:li
شب ح. ت از ساعت-ح. ت این در می کنید چه
در این ساعت شب چه می کنید؟

لی: li

۷) نبرتها لا تدع مجالاً للشك فی صدقها.

nabrataha: la: tadaʕu madʕa:lan liʕaki fi: sidqiha
صدقش در برای تردید مجالی نمی گذارد
لحنش مجالی برای تردید در صدقش نمی گذارد.

بی: bi

۸) كان علی علم برغبته.

ka:na ʕala: ʕilmin biraybatih
از-رغبت-او مطلع بود
از رغبت او مطلع بود.

۲-۳. مؤلفه شماره ۲: توالی هسته اسمی و بند موصولی (هسته اسمی پیش از بند موصولی یا پس از آن؟)

در زبان عربی، جمله موصولی دو شرط دارد:

- جمله خبری باشد و احتمال صدق یا کذب آن وجود داشته باشد.
 - دارای ضمیر (مرجع دار) به اسم موصول (هسته اسمی) برگردد و مطابقه با آن در مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث داشته باشد (حسنى مغالسه، ۱۹۹۷: ۱۱۳).
- در زبان عربی، بند موصولی به وسیله اسم موصول ساخته می شود. اسم موصول اسمی است که معنی آن به وسیله جمله بعد از آن مشخص می شود و این جمله «صلة موصول» نامیده می شود (قطریب، ۱۹۹۴: ۵۷). به نظر می رسد در زبان عربی، وابسته اسم موصول، یعنی بند موصولی، پس از آن قرار می گیرد. در زبان عربی، اسم های موصول به دو نوع عام و خاص تقسیم می شوند. نوع عام و خاص بر دو جنس مذکر و مؤنث دلالت دارد که به نوبه خود، هر کدام به اعداد مفرد، مثنی و جمع قابل ارجاع هستند. اسم های موصول در جدول (۱) آورده شده اند:

جدول ۱. اسم های موصول در زبان عربی

		مؤنث	مذکر		
معادل فارسی (که)	al-lati:	التي	al-laḏi:	الذی	مفرد
	al-lata:ni al-latai:ni	اللّتان اللّتین	al-laḏani	اللذّان	مثنی
	al-la:ti: al-lawa:ti:	اللاتی اللواتی	al-laḏi:na	الکین	جمع

برای انسان		برای غیرانسان	
man	مَن (کسی که، که)	ma	ما (چیزی که، که)

۹) الرجل الذی کان يتحدث معك البارحة.

Al-radzulu al-laḏi: ka:na jatahadaḥu maḥaka al-ba:riha
دیروز-ح. ت با تو صحبت می کرد که مردی-ح. ت

مردی که دیروز با تو صحبت می کرد.

(۱۰) احترام من هو أكبر منك.

ʔihtarim man huwa ʔakbaru minka
از تو بزرگ تر او کسی که احترام بگذار
به کسی که از تو بزرگ تر است، احترام بگذار.

همان گونه که در جمله‌های (۹) و (۱۰) مشخص است، در زبان عربی، بند موصولی پس از هسته اسمی قرار می گیرد.

۳-۳. مؤلفه شماره ۳: توالی مضاف و مضاف‌الیه (مضاف پیش از مضاف‌الیه یا پس از آن؟)

اضافه یعنی اضافه کردن اسم به اسمی دیگر. در زبان عربی، اضافه بر دو نوع است؛ نوع اول اضافه معنوی یا اضافه محض است. این نوع اضافه به مضاف معنی مشخص می افزاید؛ یعنی معنی تعریف یا تخصیص به مضاف می دهد، مانند «قول الحكماء = گفته حکیمان» و «کتاب تاریخ = کتاب تاریخ». این نوع اضافه به تقدیر حرف اضافه از چهار حرف است:

ل= برای: کتاب صدیق = کتاب دوست؛ یعنی کتاب لصدیق = کتاب برای دوست

من = از: باب حدید = در آهنی؛ یعنی دری از آهن

فی = در: سفر اللیل = مسافرت شب؛ یعنی سفر فی اللیل = مسافرت در شب

ک = مثل: سواد اللیل = سیاهی شب؛ یعنی سواد کاللیل = سیاه مثل شب

نوع دوم اضافه لفظی یا اضافه غیرمحض است. در این نوع اضافه، مضاف یک وصف است که به وقوع و رخ دادن حادثه در زمان حال یا آینده یا استمرار آن دلالت می کند، مانند «محارب العدو = مقاوم دشمن» (محارب: اسم فاعل است) (حسنی مغالسه، ۱۹۹۷: ۳۶۵). داده‌های زبان عربی نشان می دهند که در این زبان، همیشه مضاف پیش از مضاف‌الیه قرار می گیرد؛ به عبارت بهتر، هسته پیش از وابسته قرار می گیرد. واحدهای زبانی «والد» و «معجم» در جمله‌های (۱۱) و (۱۲) مضاف هستند و وابسته‌های آنها، «احمد» و «النحو»، پس از آنها قرار گرفته‌اند.

(۱۱) والد احمد.

Wa:lidu Ḥahmad

احمد پدر

پدر احمد.

(۱۲) معجم النحو.

moʻdʒamu al-nahw

نحو - ح.ت فرهنگ

فرهنگ نحو.

۳-۴. مؤلفه شماره ۴: توالی صفت و مبنای مقایسه (صفت پیش از مبنای مقایسه یا پس از آن؟)

در زبان عربی، صفت و مبنای مقایسه زیر بند اسم تفضیل (برتری) معرفی می‌شود. در تعریف آن، آمده است که اسم تفضیل به هر وصفی بر وزن «افعل» اطلاق می‌شود که بر دو چیز مشترک در یک صفت دلالت کند و یکی از آن دو بر دیگری برتری داشته باشد. اسم تفضیل همیشه مفرد مذکر است و بعد از اسم تفضیل حرف جر (من) می‌آید که مبنای مقایسه را مجرور می‌کند (عید، ۱۹۷۵). در زبان عربی، در ساخت‌های بی‌نشان، صفت پیش از مبنای مقایسه قرار می‌گیرد. مانند جمله (۱۳) که در آن، صفت «اکبر من» پیش از مبنای مقایسه، یعنی «حسن»، قرار گرفته است. هرچند در این زبان، در موارد نشان‌دار، مبنای مقایسه پیش از صفت نیز می‌آید، مانند جمله (۱۴).

(۱۳) اکبر من حسن.

Ḥakbaru min ḥasan

حسن از بزرگ‌تر

(۱۴) من حسن اکبر.

min ḥasan Ḥakbaru

بزرگ‌تر حسن از

۵-۳. مؤلفه شماره ۵: توالی فعل و گروه حرف اضافه‌ای (گروه حرف اضافه‌ای پیش از فعل می‌آید یا پس از آن؟)

در زبان عربی، فعل پیش از گروه حرف اضافه‌ای می‌آید و در نتیجه، در این مشخصه هسته پیش از وابسته می‌آید. در جمله (۱۵)، فعل «نام» قبل از گروه حرف اضافه‌ای «علی الارض» قرار گرفته است.

(۱۵) نام احمد علی الارض.

na:ma ʕahmad ʕala: al-ʔardʕ

زمین-ح.ت روی احمد خوابید

احمد [روی زمین] خوابید.

۶-۳. مؤلفه شماره ۶: توالی فعل و قید حالت (قید حالت پیش از فعل می‌آید یا پس از آن؟)

قید حالت در زبان عربی زیر بند حال معرفی می‌شود؛ یعنی اسمی مشتق است و حالت صاحب آن را در حال وقوع فعل تبیین می‌کند، مانند: «هجم الأسد غاضبا = شیر خشمگین حمله کرد». همچنین، قید حالت فاعل یا مفعول از طرف مفهوم یا لفظ یا هر دو را تبیین می‌کند و عامل آن فعل یا شبه فعل یا معنای آن است؛ شرط آن این است که نکره باشد و صاحب آن معرفه، مانند: «اقبل احمد ضاحكا/ احمد خندان آمد» (قطریب، ۱۹۹۴: ۲۴۷). همان گونه که در جمله (۱۶) مشخص است، فعل «رکض» قبل از قید حالت «بطیئا» ظاهر شده است؛ بنابراین، در زبان عربی، قید حالت پس از هسته خود، یعنی فعل، قرار می‌گیرد.

(۱۶) رکض بطیئا

rakadʕa batvi:ʔan

دوید آهسته

او آهسته دوید.

۷-۳. مؤلفه شماره ۷: توالی فعل اسنادی و گزاره/ مسند (گزاره/ مسند پیش از فعل اسنادی می‌آید یا پس از آن؟)

در زبان عربی، فعل‌های ناقص «کان»، «صار»، «لیس»، «ظل»، «أصبح»، «أمسى»، «أضحى» و آنچه به معنی آن می‌آید معادل فعل اسنادی هستند. افعال ناقص مبتدا را رفع می‌دهند، از باب تشبیه به فاعل که در واقع اسم است و مجازاً فاعل نامیده می‌شود. افعال ناقص خبر را نصب می‌دهند، از باب تشبیه به مفعول که در واقع خبر است و مجازاً مفعول نامیده می‌شود. به عنوان نمونه، «کان» مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب می‌کند، در حالی که اسم و خبر را خبر برای خود قرار می‌دهد: «کان أحمد سعیداً = أحمد سعید بود». «ظل»، به معنی «در تمام طول روز بود» همانند «کان» است. سه فعل «أضحى»، «أصبح» و «أمسى» به معنی «شد» و به ترتیب، برای ورود در ظهر و صبح و شب است. یکی دیگر از افعال ناقص، «صار=گردید/شد»، بر تحول و دگرگونی دلالت دارد، مانند: «صار تمیم امیرا = تمیم امیر شد». «لیس» نیز برای نفی مفهوم و مضمون جمله آورده می‌شود (ابن عقیل، ۱۳۸۹).

در زبان عربی، فعل‌های ناقص «کان»، «صار» و «لیس» اسنادی هستند. وابسته‌های این فعل‌ها در جایگاه پیش از مسند قرار می‌گیرند، مانند جمله‌های (۱۷) تا (۲۱). لازم به یادآوری است که در جمله (۱۷)، فعل اسنادی ظاهر نشده است، اما در بعضی جملات دیگر، مانند (۱۸) تا (۲۱) تظاهر می‌یابد.

(۱۷) هو معلم.

Huwa moʃalimun

او معلم

او معلم است.

(۱۸) هو یکون معلماً.

Huwa jaku:nu moʃalimun

معلم است

او معلم است.

(۱۹) هو کان معلماً.

Huwa Ka:na moʃaliman

معلم بود

او معلم بود.

۲۰) هو صار معلما.

Huwa sʕa:ra moʕaliman

او شد معلم
او معلم شد.

۲۱) هو لیس معلما.

Huwa lajsa moʕaliman

معلم نیست او
او معلم نیست.

۳-۸. مؤلفه شماره ۸: توالی فعل «خواستن» و فعل بند پیرو (فعل خواستن پیش

از فعل بند پیرو می آید یا پس از آن؟)

جمله (۲۲) نشان می دهد که در زبان عربی، فعل بند پیرو پس از فعل خواستن ظاهر می یابد.

۲۲) هو یرید أن [یذهب].

Huwa juri:du ʔan jaðhab

برود که می خواهد او
او می خواهد که [برود].

۳-۹. مؤلفه شماره ۹: توالی موصوف و صفت: صفت پیش از موصوف می آید

یا پس از آن؟)

صفت، در اصطلاح نحوی، تابع است؛ یعنی اسمی که از ماقبل خود (موصوف) در حرکات و اعراب و احکام تبعیت می کند و در اعراب، مفرد و جمع، مذکر و مؤنث و... مطابقت می کند. در عربی، چند نوع صفت وجود دارد که بالاترین بسامد مربوط به اسم مشتق است، مانند اسم فاعل (رجل شاعر = مرد شاعر)، اسم مفعول (سلوک محمود = رفتار خوب)، صفت مشابه به اسم فاعل (خلق کریم = خوی خوب)، اسم تفضیل (کتاب أوسع شرحا = کتاب با شرح گسترده تر)، نسبت (عربی) و توصیف کار و شغل (خیاط)، و توصیف به وسیله مصدر (رجل صدق = مرد راست گو) (قطریب، ۱۹۹۴: ۲۳۶).

در گروه اسمی موجود در جمله (۲۳) که در آن موصوف هسته خود را توصیف می کند، موصوف پیش از صفت تظاهر یافته است.

(۲۳) المرأة الودودة.

Al-marʔatu al-wadu:da

مهربان- ح.ت زن- ح.ت

زن مهربان.

۳-۱۰. مؤلفه شماره ۱۰: توالی صفت اشاره و اسم (صفت اشاره پیش از اسم می آید یا پس از آن؟)

در زبان عربی، صفت اشاره زیر بند اسم اشاره معرفی می شود و در تعریف آن، آمده است که اسم اشاره عبارت است از اسمی که چیزی که به آن اشاره دارد را مشخص می کند. در زبان عربی، اسم اشاره به دو نوع تقسیم می شود:

- ۱- مشارئیه از نظر مفرد و جمع و تشبیه و مذکر و مؤنث و عاقل یا غیرعاقل رعایت می شود:
 - مفرد مذکر عاقل و غیرعاقل: ذا، ذاء، ذائه، ذاؤه، ألك (برای دور)، أی؛ از این میان، فقط «ذا» امروزه استفاده می شود (ذا استاذ ماهر = این استاد ماهر است).
 - مفرد مؤنث عاقل و غیرعاقل: ذی، ذه، ذه، ذات، تا، ته، ته. ذی الشجرة مثمرة = این درخت مثمر است).
 - مثنی: هذان، هذان، هذین، هاتین، هاتان. (هاتان الهرتان جمیلتان = این دو گربه قشنگ هستند).
 - جمع مطلق عاقل و غیرعاقل مؤنث و مذکر: أولاء، هؤلاء (هؤلاء الطلاب = این دانشجویان).

۲- مشارئیه، از نظر دوری یا نزدیکی یا میانجی بودن آن در بین دوری و نزدیکی، رعایت می شود.

اسم های اشاره ذکر شده در بالا، همگی، به نزدیکی مشارئیه دلالت می کنند؛ اما بعضی از اسم های اشاره به «توسط» یا «وسط بودن» مشارئیه دلالت می کنند، مانند «ك» در «ذاك»، «ذالك»، «أولئك»، «تلك» و «ذیک». گاه اسم های اشاره قبل از «ك» برای دلالت بر دوری می آیند، مانند «هنالك» در جمله «فی أفریقیا هنالك الحرارة مرتفعة جداً: در افریقا آنجا گرما

خیلی بالا است» (فوال بابستی، ۱۹۹۲: ۹۹). در زبان عربی، صفت اشاره می‌تواند پیش یا پس از اسم واقع شود، مانند دو جمله (۲۴) و (۲۵).

(۲۴) المرأة تلک.

Al-marʔa tilka

آن زن - ح.ت

(۲۵) تلک المرأة.

tilk Al-marʔatu

زن - ح.ت آن

۳-۱۱. مؤلفه شماره ۱۱: توالی قید مقدار و صفت (قید مقدار پیش از صفت می‌آید یا پس از آن؟)

در زبان عربی، توالی قید مقدار و صفت توالی آزاد است. به عبارت دیگر، می‌توان قید مقدار را قبل یا بعد از صفت قرار داد. برای نمونه، قید مقدار «جد» می‌تواند پیش از «عظیم» به کار رود، مانند جمله‌های (۲۶) تا (۲۹).

(۲۶) کبیر جداً.

Kabi:run dʒiddan

بسیار بزرگ

(۲۷) جدّ کبیر.

dʒiddu Kabi:r

بزرگ بسیار

(۲۸) عظیم جدا.

ʔaḏvi:mun dʒiddan

بسیار بزرگ

(۲۹) جدّ عظیم.

dʒiddu ʔaḏvi:m

بزرگ بسیار

۱۲-۳. مؤلفه شماره ۱۲: توالی فعل اصلی و ادات نفی (ادات نفی پیش از فعل می آید یا پس از آن؟)

بیست و چهارمین مؤلفه‌ای که دبیرمقدم (۱۳۹۲)، برای بررسی ترتیب واژه در زبان‌های ایرانی، بر اساس رویکرد درایر (۱۹۹۲) پیشنهاد می‌دهد «توالی وند منفی ساز و ستاک فعل» است. در زبان عربی، این عنوان باید به توالی ادات منفی ساز و فعل تغییر کند، چراکه برخلاف زبان‌های ایرانی، از جمله فارسی، که از وند برای ساخت‌های منفی استفاده می‌کنند، در زبان عربی، این مسئولیت به عهده تکواژهای آزادی مانند «لا»، «ما»، «لم» و «لن» است. دبیرمقدم مؤلفه اخیر را از فهرست ۲۴ گانه خود حذف کرده است، با این توضیح که برای زبان فارسی صادق نیست. از این روی، در مقاله حاضر، مؤلفه شماره (۱۲)، یعنی توالی وند منفی ساز و ستاک فعل، از رویکرد دبیرمقدم (۱۹۹۴) حذف می‌شود و به جای آن، توالی فعل اصلی و ادات نفی اضافه می‌شود.

عطیه (۲۰۰۷: ۱۸۰) استدلال می‌کند که نفی در زبان عربی، بر ضد ایجاب است و به وسیله چندین ادات انجام می‌شود که در ادامه ارائه می‌شوند. در زبان عربی، دو روش برای نفی وجود دارد؛ روش اول نفی صریح است که از طریق ادات نفی انجام می‌شود. ادات نفی در عربی عبارت است از: «ما»، «إن»، «لا»، «لم»، «لما»، «لن»، «ل»، «لیس»، «لات» و «غیر»:

لـ وندی است با فعل مضارع به کار می‌رود و بر نفی تأکید می‌کند. این موضوع به شرطی است که قبل از آن، ادات نفی آمده باشد؛ به همین دلیل، آن را به عنوان ادات نفی در نظر نمی‌گیریم.

ما: ادات نفی برای فعل مضارع، ماضی و جمله اسمی است.

إن: ادات نفی برای فعل مضارع و ماضی است.

لما: ادات نفی برای فعل مضارع است (برای نفی رخداد) که در زمان ماضی اتفاق افتاده.

لن: ادات نفی برای مضارع است و وقوع فعل در آینده را منفی می‌کند.

لیس: برای نفی جمله اسمی به کار می‌رود.

لات: همانند «لیس» عمل می‌کند.

لا: برای نفی ماضی و مضارع کاربرد دارد.

غیر: برای نفی اسم بعد از آن است.

روش دوم را نفی ضمیمه (ضمنی) می‌گویند که از طریق بافت فهمیده می‌شود (استفهام یا شرط):

استفهام: (هل يستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون).

شرط: (لو نشاء جعلناه أجاا) (الواقعه ۷).

در زبان عربی، از تکواژهای آزاد منفی‌ساز «لا»، «ما»، «لم» و «لن» استفاده می‌شود که همیشه در جایگاه قبل از فعل قرار می‌گیرند، مانند جملات (۳۰) تا (۳۳).

(۳۰) لم أقرأ.

lam ?aqra?

نخواندم.

(۳۱) لن أرکض.

lan ?arkudʷ

نخواهم دوید.

(۳۲) لا أسمع.

la ?asmaʕu

نمی‌شنوم.

(۳۳) ما رمیت.

ma: ramai:tu

پرت نکردم.

۳-۱۳. مؤلفه شماره ۱۳: توالی فعل اصلی و ادات زمان-نمود (ادات زمان-نمود

پیش از فعل می‌آید یا پس از آن؟)

در زبان عربی، از ادات «قد» برای نمود کامل و «سوف» برای نمود ناقص استفاده می‌شود. نمود از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی فعل است که چگونگی انجام فعل را، از نظر نوع به انجام رسیدن آن، بیان می‌کند؛ یعنی با آغاز، پایان، تداوم، تکرار و در حال انجام بودن آن مرتبط است (Comrie, 1976: 3). مهم‌ترین تفاوت میان زمان دستوری و نمود این است که زمان دستوری زمان ارجاعی یک موقعیت را به زمان گفتار مرتبط می‌سازد،

در حالی که نمود زمان ارجاعی را به زمان رخداد ربط می‌دهد. به همین دلیل، کامری (۱۹۷۶: ۵) از زمان دستوری با عنوان زمان موقعیت یاد می‌کند که رخداد را به زمان حال و یا یک نقطه دیگر زمانی مرتبط می‌کند و از نمود با عنوان زمان درونی موقعیت یاد می‌کند، زیرا با حوزه زمانی داخلی رخداد در ارتباط است و نه با یک نقطه ارجاعی زمانی. تمایز میان نمود کامل و نمود ناقص، که برگرفته از زبان‌های اسلاوی است، امروزه اصلی‌ترین تقسیم‌بندی نمود در میان زبان‌هاست. منظور از نمود کامل، کامل شدن عملی است که توسط فعل بیان می‌شود و نمود ناقص استمرار عمل فعل، بدون مشخص کردن مرزهای پایانی آن است. تعریف گیوون^۱ (۲۰۰۱: ۲۸۸) از این تقسیم‌بندی بدین شرح است که نمود کامل متمرکز بر پایان و حدودمرز فعل است و ارتباط تنگاتنگ با زمان گذشته دارد. نمود ناقص متمرکز بر چیزی غیر از پایان و حدودمرز است. همان گونه که در جملات (۳۴) تا (۳۶) مشخص است، در زبان عربی، معیار ادات زمان-نمود قبل از فعل اصلی قرار می‌گیرد.

(۳۴) قد عمل.

Qad ʕamila

کار کرده است (مذکر)

(۳۵) هو قد ذهب.

Huwa qad ḏahaba

رفته است او

(۳۶) هو سوف یذهب.

Huwa sawfa yaḏhabu

رفت خواهد او

۳-۱۴. مؤلفه شماره ۱۴: توالی فعل اصلی و فعل کمکی زمان-نمود. فعل کمکی

پیش از فعل اصلی می‌آید یا پس از آن؟

همان گونه که در مثال‌های (۳۷) تا (۴۰) مشخص است، فعل کمکی قبل از فعل اصلی قرار گرفته است.

1. Givon, T.

جدول ۲. برگرفته از احمد الطاهر (۲۰۱۵: ۹۴)

نمود کامل	كَانَ + قَدْ + فَعَلَ كَانَ + فَعَلَ يَكُونُ + قَدْ + فَعَلَ يَكُونُ + فَعَلَ	کان به عنوان فعل کمکی
-----------	--	-----------------------

۳۷) كنت قد تلقيت منها دعوة الى العشاء.

Kuntu qad talaqqai:tu menha: daʕwatan ʔila: alʕaʕa:ʔ
 برای شام-ح. ت یک دعوت نامه از او دریافت کرده بودم
 یک دعوت نامه برای شام از او دریافت کرده بودم.

۳۸) كنت بدأت قراءتها البارحة.

Kuntu badaʔtu qira:ʔataha: alba:riħa
 دیروز-ح. ت خواندنش را آغاز کرده بودم
 دیروز خواندنش را آغاز کرده بودم.

۳۹) يكون قد تحول من انسان الى حطام.

jaku:nu qad taħawwala min ʔinsa:nin ʔila: ħuṭva:m
 خراب به آدم از تبدیل کرده باشد
 از آدم به خراب تبدیل کرده باشد.

۴۰) يكون ترك المفتاح في المنزل.

jaku:nu taraka almifta:ħa fi: almanzil
 خانه در کلید را-ح. ت فراموش کرده باشد
 کلید را در خانه فراموش کرده باشد.

افعال کمکی دیگری نیز به صیغه فعل (يَفْعَل) در زبان عربی اضافه می شوند و برای نمود ناقص به کار می روند، از جمله «کاد» و «أوشك» برای نمود احتمالی ناقص، «بدأ»، «أخذ»، «طلق» و «شرع» برای نمود شروع ناقص، «صار» و «أصبح» برای نمود ناقص آغازی، «ظل» و «مازال» برای نمود استمراری ناقص به علاوه فعل کمکی «كان».

نمود احتمالی ناقص (کاد / اوشک + یفعل):

(۴۱) تکاد الورده تفتتح.

Taka:du alwardatu tatafattaḥ
شکفته شود گل-ح. ت نزدیک است
نزدیک است که گل شکفته شود.

(۴۲) کاد الطفل یسقط.

Ka:da altviflu jasqutv
بیافتد کودک-ح. ت نزدیک بود
نزدیک بود کودک بیفتد.

نمود شروع ناقص (بدأ / أخذ / طفق / شرع + یفعل):

(۴۳) أخذ قلبی یخفق.

Ḥaxaḏa qalbi: jaxfiq
می‌تپد قلبم شروع کرد
قلبم شروع به تپیدن کرد.

نمود ناقص آغازی (صار / أصبح + یفعل):

(۴۴) صار یعانی من المرض.

sʷa:ra juʕa:ni: mina almaradv
بیماری-ح. ت از رنج می‌برد
تازه شروع کرد که از بیماری رنج می‌برد.

نمود استمراری ناقص (ظل / مازال + یفعل):

(۴۵) ما زال یعیش علی شاطئ البحر.

Ma:za:la jaʕi:ʃu ʕala: ʃa:tvīʔi albaḥr
دریا-ح. ت لب زندگی می‌کند هنوز
هنوز لب دریا زندگی می‌کند.

کان + فعل:

(۴۶) کان یلعب فی الساحة.

Ka:na jalʕabu fi: alsaha
حیاط-ح.ت در بازی می کرد
در حیاط بازی می کرد.

۱۵-۳. مؤلفه شماره ۱۵: توالی ادات استفهام و جمله (ادات استفهام پیش از جمله و در آغاز می آید یا پس از آن و در پایان؟

در عربی، ادات استفهام «أ» و «هل» است. ادات استفهام در زبان عربی ابتدای جمله را به خود اختصاص می دهد، زیرا در عربی، جمله بعد از ادات استفهام می آید (عبدالله، ۲۰۱۷: ۱۱۲). در زبان عربی، ادات استفهام همیشه در ابتدای جمله قرار می گیرد، مانند جملات (۴۷) و (۴۸). ادات استفهام در عربی عبارت اند از: «أ»، «هل» و «أیا» (قطریب، ۱۹۹۴: ۴۴).

(۴۷) هل ذهب؟

Hal ḏahaba

رفت آیا

آیا رفت؟

(۴۸) أذهب؟

ʔa ḏahaba

رفت آیا

آیا رفت؟

۱۶-۳. مؤلفه شماره ۱۶: توالی پیرونمای بند قیدی / حرف ربط قیدی و بند (حرف ربط بند قیدی پیش از بند می آید یا پس از آن؟)

مثال های زیر نشان می دهند که در زبان عربی، حرف ربط قیدی یا پیرونمای بند قیدی همیشه پیش از بند قرار می گیرد. در جملات (۴۹) تا (۵۲)، حرف های ربط قیدی «عندما»، «لما»، «حينما» و «حين» پیش از وابسته خود قرار دارند.

(۴۹) عندما ذهب.

ʔindama: ḏahaba

رفت هنگامی

هنگامی که او رفت.

(۵۰) لما ذهب.

Lamma: ḏahaba

رفت وقتی که

(۵۱) حينما ذهب.

hi:nama: ḏahaba

رفت وقتی که

(۵۲) حين ذهب.

hi:na ḏahaba

رفت وقتی که

۳-۱۷. مؤلفه شماره ۱۷: توالی حرف تعریف و اسم (حرف تعریف پیش از اسم

می آید یا پس از آن؟)

تنها حرف تعریف در زبان عربی «ال» است که همواره پیش از اسم ظاهر می شود. شایسته

ذکر است که تنوین در عربی (کُ) نشانه نکره است. در مثال های زیر، کلمه «کتاب» در دو

حالت نکره و معرفه است.

(۵۳) کتاب.

kita:b

(۵۴) الكتاب.

al kita:b

کتاب-ح. ت

۱۸-۳. مؤلفه شماره ۱۸: توالی فعل و فاعل (فاعل پیش از فعل می آید یا پس از آن؟)

در زبان عربی، در صورت بی نشان، فعل پیش از فاعل تظاهر می یابد، مانند جمله های (۵۵) و (۵۶). در این جمله ها، فاعل های «مینا» و «احمد» پس از فعل قرار دارند.

(۵۵) أتت مینا.

ʔatat mi:na:

مینا آمد

مینا آمد.

(۵۶) نام احمد.

na:ma ʔahmad

احمد خوانید

احمد خوانید.

۱۹-۳. مؤلفه شماره ۱۹: توالی عدد و اسم (عدد پیش از اسم می آید یا پس از آن؟)

اگر در زبان عربی اسم مورد نظر جمع باشد، عدد پیش از معدود قرار می گیرد، مانند جمله «اربعه کتب»؛ اما اگر اسم مفرد و تثنیه باشد، نیاز به آوردن عدد نیست، زیرا تصریف اسم آن را نشان می دهد. اگر هم واژه های جداگانه ای به تعداد معدود اشاره کنند، آنگاه این واژه ها نقش صفتی دارند.

(۵۸) کتاب واحد.

kita:bun wa:hid

یک کتاب

یک کتاب.

(۵۷) کتابان اثنان.

kita:ba:ni iθna:n

دو کتاب

دو کتاب.

۳-۲۰. مؤلفه شماره ۲۰: توالی وند زمان-نمود و ستاک فعل (وند زمان-نمود پسوند ستاک فعل است یا پیشوند آن؟)

در زبان عربی، وند زمان-نمود در یک حالت وجود دارد و آن زمانی است که به جای اادات «سوف» + صیغه فعل «یَفْعَل» برای آینده طولانی، از وند «س» + صیغه فعل «یَفْعَل» برای آینده نزدیک تر و نمود ناقص استفاده شود.

پیشوند زمان برای ساخت مضارع عبارت است از: «یا» برای مذکر (مثال ۵۹)، «ت» برای مؤنث (مثال ۶۰)، «أ» برای اول شخص مفرد مذکر و مؤنث (مثال‌های ۶۲ و ۶۱) و «ن» برای اول شخص جمع (مثال ۶۳).

۵۹) یعمل.

jaʕmalu

کار می کند (مذکر).

۶۰) تعمل.

taʕmalu

کار می کند (مؤنث).

۶۱) أعمل.

?aʕmalu

کار می کنم (اول شخص مفرد مذکر و مؤنث).

۶۲) أركض

?arkudʕu

می دوم (اول شخص مفرد مذکر و مؤنث).

۶۳) نعمل.

naʕmalu

کار می کنیم (اول شخص جمع).

۲۱-۳. مؤلفه شماره ۲۱: توالی وند ملکی و اسم (وند ملکی پس از اسم می آید یا پیش از آن؟)

دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۱۸) این مؤلفه را از فهرست مؤلفه‌هایی که برای بررسی ترتیب واژه در زبان فارسی لازم است حذف کرده و به جای آن، مؤلفه «توالی اسم و تکواژ آزاد ملکی» را معرفی کرده است. توجه وی این است که وند ملکی تنها در زبان فارسی به اسم متصل نمی‌شود و وقتی صفت به اسم اضافه شود، وند ملکی به کل گروه اسمی، یعنی به صفت، اضافه می‌شود؛ اما در زبان عربی، وند ملکی همواره به اسم متصل می‌شود و اضافه شدن صفت این توالی را به هم نمی‌زند. وند ملکی در زبان عربی به صورت پسوندی به اسم متصل می‌شود مانند مثال‌های (۶۴) و (۶۵). لازم به ذکر است که اگر صفتی موصوفی را توصیف کند، باز هم این پسوند به موصوف (اسم) متصل می‌شود، مانند مثال (۶۵).

(۶۴) کتابی.

Kitabi:

م- کتاب

کتابم.

(۶۵) کتابی الجید.

Kita:b-i:a al-džai:jid

خوب-ح. ت م- کتاب

کتاب خوبم.

۲۲-۳. مؤلفه شماره ۲۲: توالی فعل اصلی و فعل (های) کمکی در مفهوم توانستن (آیا فعل «توانستن» پیش از فعل اصلی می آید یا پس از آن؟) در زبان عربی، فعل کمکی «توانستن» پیش از فعل اصلی می آید، مانند جمله (۶۶):

(۶۶) أستطيع أن أقرأ.

ʔastatvi:ʕu ʔan ʔaqrɑʔ

می‌توانم بخوانم

می‌توانم بخوانم.

۲۳-۳. مؤلفه شماره ۲۳: توالی متمم‌نما و جمله متمم (نشانه بند متمم/ پیرو یا همان متمم‌نما در آغاز جمله پیرو/ متمم می‌آید یا در پایان آن؟) در جمله (۶۷)، متمم‌نما (آن) پیش از متمم خود قرار می‌گیرد:

(۶۷) أنا أعلم أنه [سباح].
ʔana: ʔaʕlamu ʔanahu sabba:ħ
شناگر که او می‌دانم من
من می‌دانم که [او شناگر است].

۲۴-۳. مؤلفه شماره ۲۴: حرکت پرسش‌واژه (پرسش‌واژه در جای اصلی خود می‌ماند یا الزاماً، یعنی به اجبار، به ابتدای جمله حرکت می‌کند؟) در مثال‌های (۶۸) تا (۷۱)، پرسش‌واژه در ابتدای جمله است. از جملات زبان عربی می‌توان استنباط کرد که پرسش‌واژه در این زبان حرکت می‌کند.

(۶۸) أين علی؟
ʔajna ʕaljun
علی کجا
علی کجاست؟

(۶۹) أیّان ترجع؟
ʔja:na tardʒaʕ
برمیگرددی چه وقت
چه وقت بر می‌گرددی؟

(۷۰) کیف حالک؟
kaifa ħa:luka
حالت چگونه است
حالت چگونه است؟

۷۱. متی یذهب؟

mata: jaðhab

می رود کی

کی می رود؟

پرسش واژه‌ها عبارت‌اند از: «من: که، چه کسی»، «ما: چه»، «من ذا: چه کسی»، «ماذا: چه چیز»، «متی: چه وقت، کی»، «ایان: چه زمان»، «این: کجا»، «کیف: چگونه»، «أنی: چه وقت»، «کم: چند» و «أی: کدام». اگر در جمله خبری (۷۲) پرسش واژه «لمن» را به جای «علی» قرار دهیم، جمله (۷۳) نشان‌دار می‌شود؛ صورت بی‌نشان این جمله (مثال ۷۴) نشان می‌دهد که در زبان عربی، پرسش واژه حرکت می‌کند (الشرتونی، ۱۹۴۲: ۱۵۱).

۷۲) أرسلت الرسالة لعلی.

?arsalta alrisa:lata li?ali

برای علی نامه را-ح. ت ارسال کردی

۷۳) أرسلت الرسالة لمن.

?arsalta alrisa:lata liman

برای چه کسی نامه را-ح. ت ارسال کردی

۷۴) لمن أرسلت الرسالة.

liman ?arsalta alrisa:lata

نامه را-ح. ت ارسال کردی برای چه کسی

۲۵-۳. مؤلفه شماره ۲۵: توالی مفعول و فعل (مفعول پیش از فعل می‌آید یا پس از آن؟)

مفعول در زبان عربی همیشه پس از فعل قرار می‌گیرد، مانند جمله (۷۵) و (۷۶):

۷۵) أنا قرأت الكتاب.

?ana: qara?tu alkita:ba

کتاب را-ح. ت خواندم من

من کتاب را خواندم.

(۷۶) أعلم أنه كتب الرسالة.

ʔaʕlamu ʔanahu kataba alrisa:lata

نامه را-ح. ت نوشت که او می دانم

می دانم که او نامه را نوشت.

۴. بحث و نتیجه گیری

وضعیت رده شناختی زبان عربی معیار، بر اساس مؤلفه های ترتیب واژه ها، در جدول های (۳)، (۴) و (۵) نمایان است. جدول شماره (۳)، وضعیت زبان عربی معیار را در مقایسه با زبان های آفریقا نشان می دهد. جدول (۴) وضعیت این زبان را در مقایسه با زبان های اروپا-آسیا و جدول (۵) وضعیت این زبان را در مقایسه با زبان های جهان نشان می دهد.

جدول ۳: عربی معیار در مقایسه با زبانهای آفریقا

جمع	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
فعل یائنی قوی	۱۲	*		*	*	*																			*	
فعل یائنی ضعیف	۱۷		*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
فعل میائنی ضعیف	۸		*				*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	
فعل میائنی قوی	۲۰	*		*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	

جدول ۴: عربی معیار در مقایسه با زبانهای اروپا - آسیا

جمع	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
فعل یائنی قوی	۸	*			*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
فعل یائنی ضعیف	۱۹		*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
فعل میائنی ضعیف	۵																								
فعل میائنی قوی	۲۲	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*

جدول ۵: عربی معیار در مقایسه با زبانهای جهان

جمع	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
فعل یائنی قوی	۸	*					*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
فعل یائنی ضعیف	۲۰	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
فعل میائنی ضعیف	۵				*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
فعل میائنی قوی	۲۳	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*

کشورهای عربی که از زبان عربی معیار به عنوان زبان رسمی استفاده می کنند، در دو قاره اروپا-آسیا و آفریقا قرار دارند؛ از این رو، برای تبیین وضعیت رده شناختی زبان عربی معیار، دو حوزه آفریقا و اروپا-آسیا انتخاب شده است. بخش آسیایی از ۱۲ کشور فلسطین، اردن،

لبنان، سوریه، یمن، بحرین، عربستان سعودی، عمان، امارات متحد عربی، کویت، عراق و قطر تشکیل می‌شود و بخش آفریقایی ۱۰ کشور، مصر، لیبی، سودان، الجزایر، تونس، مراکش، و موریتانی، مجمع‌الجزایر قمر، جیبوتی، و سومالی را در برمی‌گیرد.

جدول (۳) نشان می‌دهد که زبان عربی معیار، در مقایسه با زبان‌های آفریقا، دارای ۱۲ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل پایانی قوی (OV)، ۱۷ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل پایانی ضعیف (OV)، ۸ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل میانی ضعیف (VO) و ۲۰ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل میانی قوی (VO) است. این نتایج، تقریباً به همین نسبت، در دو جدول (۴) و (۵) مشهود است. جدول (۴) نشان می‌دهد زبان عربی معیار، در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا، دارای ۸ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل پایانی قوی (OV)، ۱۹ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل پایانی ضعیف (OV)، ۵ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل میانی ضعیف (VO) و ۲۲ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل میانی قوی (VO) است. جدول (۵) نیز نشان می‌دهد که زبان عربی معیار، در مقایسه با زبان‌های جهان، دارای ۸ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل پایانی قوی (OV)، ۲۰ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل پایانی ضعیف (OV)، ۵ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل میانی ضعیف (VO) و ۲۳ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل میانی قوی (VO) است.

توصیف رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها در زبان عربی معیار، با توجه به ۲۵ مؤلفه رده‌شناختی موجود در این زبان، نشان می‌دهد که این زبان در مقایسه با زبان‌های آفریقا، از ۲۰ مؤلفه از مؤلفه‌های زبان‌های فعل میانی قوی (VO) برخوردار است. همچنین، این زبان در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا، ۲۲ مؤلفه از مؤلفه‌های زبان‌های فعل میانی قوی (VO) را دارا است. علاوه بر این، در مقایسه با زبان‌های جهان، زبان عربی معیار از ۲۵ مؤلفه موجود دارای ۲۳ مؤلفه از مؤلفه‌های زبان‌های فعل میانی قوی (VO) است. از این رو، بر اساس نتایج حاصل از جدول‌های ارائه شده، می‌توان نتیجه گرفت که زبان عربی معیار، در مقایسه با زبان‌های آفریقا، اروپا-آسیا و جهان، تمایل به رده‌زبان‌های فعل میانی قوی (VO) دارد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم

ORCID

Mulham AL-Shair		https://orcid.org/0000-0001-9469-141X
Mohammad DabirMoghaddam		https://orcid.org/0000-0002-9514-9435
Rezamorad Sahraee		https://orcid.org/0000-0001-9953-0789

منابع

- ديرمقدم، محمد. (١٣٩٢). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. ج ١ و ٢، تهران: انتشارات سمت
- قطريب، حسن. (١٩٩٤). *معجم النحو العربي مرتباً على حروف الهجاء*. چاپ ١. دمشق: دار طلاس للدراسات والترجمة و النشر.
- الشرتوني، رشيد. (١٩٤٢). *مبادئ العربية*. چاپ ٤. بيروت: المطبعة الكاثوليكية.
- حسنی مغالسة، محمود. (١٩٩٧). *النحو الشافي*. بيروت: نشر مؤسسة الرسالة.
- عيد، محمد. (١٩٧٥). *النحو المصفي*. القاهرة: نشر مكتبة الشباب.
- ابن عقيل، بهاء الدين عبدالله. (١٣٨٩). *شرح ابن عقيل*. ترجمة سيد علي حسيني، قم: انتشارات دار العلم.
- فوال بابستي، عزيزة. (١٩٩٢). *المعجم المفصل في النحو العربي*. چاپ ١. بيروت: نشر دار الكتب العلمية.
- عطية، محسن علي. (٢٠٠٧). *الأساليب النحوية*. چاپ ١. عمان - اردن: نشر دار المناهج للنشر و التوزيع.
- عبدالله، عبد الحليم محمد. (٢٠١٧). *الأصول والفروع في كتاب سيبويه*. چاپ ١. بيروت: دار الكتب العلمية.

References

- Ahmed Altahr. A. (2015). *A Comparison of Tense, Aspect and Voice systems of English, Modern Standard Arabic and Libyan Dialects and the Possible Implications for the Learning and using of English Tense, Aspect and Voice by Libyan University Students*. PH.D, The University of Leeds.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Comrie, B. (1989). *Language Universals and Linguistic Typology: Syntax and Morphology*, 2nd ed, The University of Chicago Press.
- Croft, W. (1990). *Typology and Universal*. 1st ed. Cambridge University Press.
- Dryer, S. M. (1992). The Greenbergian Word Order Correlations. *Language*, 68: 81-138.
- Givon, T. (2001). *Syntax: An Introduction*. Vol. I., Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Greenberg, J. H. (1963). *Universals of Language*. Cambridge: MIT Press
- Procha'zka, S. (2009). Arabic. In Keith Brown & Sarah Ogilvie (eds.), *Concise Encyclopedia of Languages of the World*, Elsevier Science
- Abdullah, A. (2017). *Origins and branches in Sibawayh's book*. 1st ed. Beirut: alkutubu alelmiah Press. [In Arabic].

- Atiyah, M. (2007). *Syntax styles*. 1st ed. Amman, Jordan: Daru almanahej Press. [In Arabic].
- Babesti, A. (1992). *Detailed dictionary of Arabic syntax*. 1st edition. Beirut: alkutubu aleslmiah Press. [In Arabic].
- Chartouni, R. (1942). *Principles of Arabic*. 4th ed., Beirut: Catholic Press. [In Arabic].
- Dabir Moghaddam, M. (2014). *Typology of Iranian Languages* (Vol. I & II). Publisher : SAMT. [In Persian].
- Eid, M. (1975). *syntax (almosaffa)*. Cairo: Alshabab Press. [In Arabic].
- Ibn-Aghil, B. (2011). *Sharḥe Ibn-Aghil*. Translated by Ali hosaini. Qom: Dar alelm Press. [In Persian].
- Mgalseh, Hosni (1997). *Syntax (Shafi)*. Beirut: Alresalah Press. [In Arabic].
- Qatreeb, H. (1994). *Dictionary of Arabic syntax arranged according to the alphabet*, 1st ed. Tlas press. [In Arabic].



استناد به این مقاله: الشاعر، ملهم، دبیرمقدم، محمد، صحرايي، رضامراد. (۱۴۰۰). رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در زبان عربی بر پایه مؤلفه‌های درایر (۱۹۹۲). علم زبان، ۸ (۱۳)، ۸۹-۵۹. Doi: 10.22054/Is.2019.40194.1195



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.